

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد در بحث مشتق به یک مناسبتی این مثال معروف را زدند که اگر دو زوجه داشته باشد و زوجهی صغیره و این دو زوجه شیر بدهند خوب گفتند که زوجهی اولی حرام می شود چون ام الزوجه است زوجهی ثانیه هم مبنی است بر مسالهی مشتق این بحثی که بود از اینجا شروع شد.

مرحوم آقای خوئی فرمودند حتی زوجهی اولی هم اشکال دارد اینکه زوجهی اولی هم حرام بشود اشکال دارد. زوجهی صغیره چون بنت الزوجه، به اصطلاح ربیبه می شود یا به اصطلاح بنت انسان می شود این اشکال ندارد اما اینکه مادر آن کبیره ای که اول او را شیر می دهد این اشکال دارد.

به این مناسبت ایشان وجوهی را نقل کردند برای اینکه اثبات بکنند که اولی هم حرام می شود مناقشه کردند مانند روایت وجه ششم، این وجه ششم یک روایت واحده ای است که الان در کتاب کافی و تهذیب موجود است، آقایان قم مثل مرحوم شیخ صدوق و دیگران نقل نکردند آن وقت از مرحوم شهید ثانی مناقشاتی را در مورد این روایت نقل کردند به این مناسبت گفتیم حالا که ایشان وارد این روایت شدند چون این بحث، بحث لطیفی است خوب متعرضش بشویم، این مقداری را که ما الان می خوانیم از صفحه ۲۳۷ است.

یک اشکالی ایشان اولاً ایشان فرمودند سه تا مطلب ایشان تلخیص کردند روایت ایشان را اینکه این روایت ضعیفه بصالح بن ابی حماد و قبول کردند. عرض کردم مرحوم آقای خوئی قبول کردند روی همان مبانی قدیم و مبانی قدیم را هم توضیح دادیم، عرض کردیم اصولاً در شیعه مباحث رجالی به این شکلی که ما داریم از قرن هشتم است یعنی علامه رحمه الله. البته قبل از علامه عرض کردیم ابن داوود را هم داریم لکن علامه کتابش خیلی واقعا بهتر از ابن داوود است این تاثیر گذار بود علامه به حساب چون دو قسم کردند کتاب را قسم اول کسانی که قابل عمل هستند به روایتشان، قسم دوم آنهایی که نیستند.

این مطلبی را که الان من می گویم اجمالی دارم عرض می کنم، چون یک بحثی هم هست که اصلاً تقسیم علامه روی چه مبانی است یک بحثی است که اگر بخواهیم وارد آن بحث بشویم کلاً خارج می شویم. لکن اجمالاً متعارف این شده ذکره العلامة فی القسم الاول فی القسم الثانی حالا ما همین اجمالش را عرض می کنیم، تحقیق مساله و اینکه مراد ایشان از قسم اول و قسم ثانی چیست، این احتیاج به یک بحث دیگری دارد که فعلاً در این مقام نیستم.

غرض این که من می گویم بعد اشکال نکنند که نه مثلا این معنایی که شما گفتید مراد علامه نیست درباره ی مراد علامه از این تقسیم صحبت شده لکن اجمالا این طور قسم اول قابل قبول است قسم دوم نه تضعیف شدند مثلا فرض کنید.

این که بعد ایشان عرض کردیم علامه کتاب ابن غضائری را داشته که از استادش مرحوم ابن طاووس گرفته و ایشان آن ها را آورده در کتابش این منشاء شد که از زمان علامه تضعیفات ابن غضائری وارد شیعه بشود، عرض کردیم یک مقدار مطالب ابن غضائری در کتاب نجاشی آمده با اسم ایشان یک مقداری هم بعدها که کتاب علامه را دیدیم مضمونش در کتاب نجاشی آمده است.

اما به هر حال علامه این کار را انجام داد و این منشاء شد به اصطلاح این بحث در شیعه بیاید. و عرض کردیم از زمان علامه یعنی حدود سال هفتصد چون علامه متوفای هفتصد و بیست و شش است اگر ما می گوئیم قرن هشتم یعنی فرض کنید کتابها را در همین ایام نوشته است. ششصد و نود، هفتصد، هفتصد و ده، به نظرم مختلف تاریخ کتابهایش هفتصد و دوازده باشد.

عل ای حال، کتاب خلاصه معذرت می خواهم. به هر حال از آن زمان به بعد یعنی هفتصد بگیرد تا تقریباً هزار و دویست، دویست و پنجاه تقریباً این چند قرن یعنی این پنج قرن این مطلب قبول شد بین اعلام، دقت کردید؟ دیگر احتیاج ندارد که بگوید قال به فلان فلان فلان اسم بیاورد اجمالش این طور است، یک صد و پنجاه سال است که مناقشات شروع شد انواع مختلف مناقشات راجع به ابن غضائری که یکی اش هم استاد بود که دیروز توضیح عرض کردیم لذا چون ایشان تکرار می کند اذ لم یثبت نسبة الكتاب الیه ایشان معتقد است که این کتاب معلوم نیست و این راههای مختلفی دارد درباره ی کتاب ابن غضائری اجمالا این کتابی که الان موجود است و از لحاظ تاریخی به نحو وجاده به ما رسیده است اجمالش این است که مطالب لطیفی دارد دقت های خوبی دارد اما اینکه تعبد به او پیدا کنیم نه.

یعنی ما این کتاب را به خود کتاب بیشتر فعلا می شناسیم حالا به انتسابش به ابن غضائری نه، و عرض کردیم ابن غضائری هم خودش فی نفسه انصافا مشکلات دارد.

یکی از حضار: کتاب ابن غضائری الان هم موجود است.

آیت الله مددی: چاپ شده است اخیرا تا حالا چاپ نشده بود. نسخ خطی هم دارد اما فاقد ارزش هستند یعنی همه بعد از هزار و صد و دویست استنساخ کردند جمع کردند از متفرقه. البته بعد از ایشان هم مرحوم قهپایی دارد، قهپایی باز مفصل کتاب ابن غضائری را دارد، اما علامه مضمونش را نقل کرده است. دیگر حالا شرح کتاب ابن غضائری فعلا از محل بحث ما خارج است. چطور فعلا به ما رسیده است.

اینکه ایشان فرمودند بعد ایشان عرض کردیم ایشان در کتاب معجم ابن صالح بن ابی حماد را توثیق کردند این روشن بشود این مطلبی که نوشتند برای قبل است.

من چند دفعه عرض کردم مرحوم آقای خوئی از اول ، از اولی که دیگر بحث های خارج را شروع کردند این بحث را داشتند که اگر یک روایتی ضعیف باشد به عمل مشهور منجر نمی شود این را داشتند اما اینکه این یا مثلا اگر روایت صحیح بود اعراض به درد نمی خورد این را داشتند اما اینکه کدام روایت صحیح است یا نه روی این خیلی مبنا نداشتند. مثلا صحیح بودن را فرض کنید در جواهر گفته صحیح ایشان هم گفته صحیح ، بعد جواهر می گفتند مثلا اصحاب اعراض کردند ایشان می گفتند اعراض اصحاب به درد نمی خورد. دقت کردید؟ یعنی ما در بحث مکاسب زیاد این مطلب را توضیح دادیم مبنای کلی ایشان عوض نشد اشتباه نشود.

اما تشخیص اینکه این ضعیف است یا ضعیف نیست این عوض شد، چرا عوض شد ؟ چون ایشان قبلا اعتماد می کرد روی جواهر می گفت الحدیث وان كان صحيحا الا ان الاصحاب قد اعرضوا ، آقایان اگر می خواهند نگاه کنند در کتاب نکاح یک بحثی هست که جمع بین علویتین ، فاطمیتین خوب مرحوم سید یزدی نوشته روایت صحیح است لکن اعراض الاصحاب آقای خوئی در حاشیه نوشتند چون صحیح است فلذا ایشان سابقا احتیاط وجوبی می کردند دو تا زن سیده نگیرد علویه نگیرد ، جمع بین فاطمیتین نکند، احتیاط وجوبی می کردند می گویم چون سید یزدی نوشته بود والحدیث ، بعد که خود ایشان بررسی کردند گفتند نه حدیث صحیح نیست لذا اینکه در یک حاشیه ایشان نوشتند حدیث ، اعراض اصحاب به درد نمی خورد ، جمع بین علویتین بنا بر احتیاط واجب نکنید.

بعد که مبنا پیدا شد این حاشیه ی جدید را نوشتند در این حاشیه ی جدید نوشتند نه روایت صحیح نیست. این آقای خوئی مبنایشان عوض نشد تشخیصاتشان چرا عوض شد. مثلا توصیفشان که این حدیث صحیح است یا این حدیث ، روشن شد چه می خواهیم بگویم ؟ این توصیف های ایشان عوض شد. چرا چون مستقلا در رجال کار کردند، سرش هم این بود قبلا مستقلا کار نکرده بودند حرف هایی که در جواهر، جواهر زیاد دارد صحیح و فلان ایشان به همان اکتفا می کردند دیگر مستقلا خودشان کار نکردند. معروف است از سال های هشتاد، هشتاد و پنج قمری ایشان ، چون خیلی از این کتاب ها قبل از آن ، مکاسب ایشان قبل از این تاریخ نوشته شده است. مستقلا ایشان در رجال کار کردند.

بعد از اینکه مستقلا در رجال کار کردند آن جا ها این یکی عوض شد مثلا این جا الان قبول می کند که صالح بن ابی حماد ضعیف است لکن بعد در معجم آمده که ثقة است. تشخیصات ایشان عوض شد این را کلا بدانید چون به هر حال ایشان شخصیتی بودند در محل خودش ، خوب هفت دوره اصول گفتند و با تفکر خوب قوی هستند ایشان.

.....
علی ای حال این که ایشان دارند اشتباه نشود مبنا عوض نشد لکن تشخیصات عوض شد و سر عوضش هم عرض کردم این کتاب علی بن ابراهیم را ایشان به آن اعتقاد پیدا کردند و این حدیث در کتاب علی بن ابراهیم بود لکن من عرض کردم حدیث جزو روایات علی بن ابراهیم نیست ایشان که، چون غالباً تخریجات را هم شاگردان انجام دادند، یعنی می رفتند می نشستند کتاب را تخریج می کردند، اگر خود ایشان کتاب تفسیر را خوانده بودند می دانستند که برای علی بن ابراهیم نیست. این مطلب ایشان.

مطلب دومی که ایشان دارد چون این روایت عن ابی جعفر اشکال کرد صاحب مسالک که اگر مراد از ابی جعفر امام باقر باشد علی بن مهزیار ایشان را درک نکرده است اگر مراد امام جواد باشد که ایشان وکیلش هم بوده لکن نگفته که سمعت یا مثلاً کتبت این جوری ندارد عن ابی جعفر ممکن است این مرسل باشد.

بعد ایشان می گوید که فالامر ما ذکره ثانیاً فالامر کذلک، بعد ایشان می گوید که ابا جعفر مراد مطلق در امام باقر است ابو جعفر ثانی هم حضرت جواد است. بعد ایشان می فرمایند بهذا الظهور فی نفسه الا انه یمكن ان یعارض ذلك الظهور، درست است این مطلب که ابو جعفر لکن چون علی بن مهزیار مستقیم این روایت را از امام ابی جعفر، گفته عن علی بن مهزیار عن ابی جعفر، بله مستقیم ایشان نقل کرده پس ایشان این مطلب را از مراد ابو جعفر حضرت جواد باید باشد. چون آن که می تواند علی بن مهزیار از او نقل بکند حضرت جواد است، ایشان از اصحاب حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری و این قرینه است برای اینکه مراد از ابی جعفر امام جواد است، نه امام باقر.

و اما ما ذکره این ثانیاً قبول می کنند، آقای خوئی که اشکال درست است نه ببخشید اشکال درست نیست و مراد از ابی جعفر حضرت جواد است یک سه چهار سطر این جور، و ما ذکره ثالثاً من انه علی تقدیر تسلیم ان یکون المراد من ابی جعفر الامام الجواد کانت الروایة مرسله فلا یمکن المساعدة علیه، برای اینکه مجرد عدم ذکر السائل لا یکون قرینه علی، غرض ایشان سه تا اشکال را از مرحوم صاحب سالک، اشکال اول اینکه صالح ضعیف است قبول کردند، عرض کردم بعد برگشتند گفتند صالح ثقه است، این اشکال اول.

اشکال دوم ابو جعفر مراد حضرت جواد است ایشان گفتند چرا چون علی بن مهزیار از ایشان نقل می کند. اشکال سوم احتمال اینکه علی بن مهزیار از واسطه از امام جواد ایشان می فرماید این اشکال هم ضعیف است چرا چون وقتی گفت حضرت جواد دیگر واسطه دارد، پس یک اشکال دوم و سوم یعنی سه تا اشکال را سعی کردند آقای خوئی جواب بدهند که اشکال اول قبول است دوم هم قبول نیست ابو جعفر امام جواد است سوم هم که مرسل باشد این هم قبول نیست چون گفتند ابی جعفر این ظاهرش این است که واسطه ندارد. این دو تا

اشکال هم جداگانه به ایشان

بعد از این مطلب ایشان فرمودند نعم الموجود فی نسخة الکافی والتہذیب علی بن مهزیار رواه عن ابی جعفر ، آخرش قبول کردند ، حرف شہید ثانی را قبول کردند کہ این مرسل است وھی ظاہرۃ فی ارسال الروایۃ والا لم تکن حاجة فی ذکر کلمۃ رواه وعلی کل حال فالمتحصل من المجموع ان الروایۃ ساقطة عن الاعتبار علی ای حال ایشان قبول فرمودند کہ روایت ساقط است.

عرض کردم حالا یک نکته‌ی اساسی در اینجا این است کہ اولاً ایشان می‌گویند موجود در کافی و تہذیب ، علی بن مهزیار از این عبارت ایشان معلوم می‌شود کہ دو نسخه هست ، یک نسخه رواه عن ابی جعفر یک نسخه ندارد و این ہم ظاہراً منشأش ، عرض کنم کہ این مطالبی کہ حدود ہفت ہشت سطر نوشتند این برگشت بہ محصلی ندارد ، دقت کنید. این روایت در کتاب وسائل چاپ مرحوم آقای ربانی جلد چہارہ کہ آمدہ بہ این صورت آمدہ عن علی بن مهزیار عن ابی جعفر قیل لہ الی آخرہ ، در کتاب وسائلی کہ چاپ شدہ است.

اگر آقایان چاپ آل البیت را دارند نگاه کنند ابواب ما یحرم بالرضاع باب چہارہ فکر می‌کنم اگر هست نگاه کنند.

این در کتاب وسائل آمدہ ایشان از وسائل کہ نقل کردند گفتند ابی جعفر و لذا این مطالب را فرمودند کہ مراد ابی جعفر حضرت جواد است مراد این است کہ خودش از ایشان شنیدہ است. بعد برگشتند در کافی و تہذیب علی بن مهزیار رواه ، ایشان عنایت فرمودند کہ این کہ روایت اولاً فقط در کافی و تہذیب است ، تہذیب ہم از کافی گرفته است ، تصریح می‌کند محمد بن یعقوب ، در کتاب کافی و تہذیب در ہر دو رواہ هست ، رواہ عن ابی جعفر ، پس این واضح است کہ نسخہ‌ی وسائل چاپ مرحوم ربانی خطاء دارد بہ جای این بحث‌ها اگر این مطلب ، ایشان خیال کردند روایت یک نسخہ‌اش اینطوری است علی بن مهزیار عن ابی جعفر ، وسائل اشتباہ دارد. حالا یا از قلم است ، یعنی یک کلمہ‌ی رواہ افتادہ اشتباہش این مقدار است. علی بن مهزیار عن ابی جعفر ، در کتاب ، رواہ عن ابی جعفر یک کلمہ‌ی رواہ افتادہ است. این کلمہ‌ی رواہ ایشان چہار پنج سطر صحبت کردہ است ہیچ کدامش دیگر محل ندارد این بحث‌هایی کہ فرمودند

بحث‌های

کلمہ‌ی رواہ در مصدر هست نمی‌دانم این ببینید این وسائل چاپ جدید ہم این خطا را انجام دادہ یا نہ ،

یکی از حضار : ندارد ،

آیت الله مددی : ندارد ؟

یکی از حضار : آل البیت رواہ ندارد. مثل قدیم است.

آیت الله مددی : باز علی بن است ؟ مثل قدیم است.

خوب ما خیال می کردیم از چاپخانه باشد معلوم می شود که از خود نسخه ی وسائل است. علی ای حال کلمه ی رواه ، حالا ممکن است یک چیز دیگری بگوییم ، بگوییم شاید دو نسخه از کافی باشد یا تهذیب یک نسخه ای که نزد ماست که در هر دو رواه هست یک نسخه هم نزد صاحب وسائل که نبود . خلاف ظاهر است چون مخصوصا در دو نسخه آمده هم در کافی آمده هم در تهذیب آمده ظاهرا از قلم ایشان افتاده و معلوم شد شهید ثانی هم که اشکال دارد روشن شد ؟ چون شهید ثانی هم نسخه ی کافی را دیده است. چون وسائل که در اختیار او نبوده است، اصلا صاحب وسائل به دنیا نیامده بوده است. شهید ثانی نسخه ی کافی را دیده است، پس آقای خوئی که دارد با شهید ثانی مناقشه می کند هر کدام یک نسخه دیدند مرحوم شهید ثانی رواه عن ابی جعفر دیده است آقای خوئی وسائل را دیده که عن ابی جعفر لذا با ایشان اشکال کرده است ، ما ذکره ثانيا ثالثا به ایشان اشکال کردند دقت فرمودید ؟ معلوم شد اشکال اساسا مطرح نیست نسخه ای که الان موجود است این است آن که هست رواه عن ابی جعفر این هم در کتاب کافی است و مرحوم شیخ طوسی هم به نقل از ایشان آورده است.

پس این مطلبی را که ایشان فرمودند ثانيا و ثالثا به مرحوم شهید ثانی معلوم شد که دو بزرگوار دو نسخه ی ، البته آقای خوئی آخر ملتفت شدند تعجب است نوشتند الموجود فی الکافی خوب باید می نوشتند وسائل اشتباه دارد دیگر حالا الموجود فی الکافی که دیگر ، و شهید ثانی هم همین را دیده است رواه را دیده است، همین که آقای خوئی اخیرا الموجود فی نسخة الکافی و التهذیب این را خود شهید ثانی هم همین را دیده است.

عرض کردیم شهید ثانی یک امتیازی دارد که کمتر علمای ما دارند نسخه ی اصل تهذیب به خط شیخ در اختیار ایشان بوده است. مرحوم شهید ثانی و لذا پسر ایشان مرحوم صاحب معالم در منتقی وقتی مقابله ی متون می کند وقتی از تهذیب نقل می کند این قسمت منتقی خیلی ارزش دارد به خاطر این نسخه ی شیخ طوسی به خط خودش است. نسخه ی شیخ به خط شیخ تا آن زمان موجود بوده است. صاحب منتقی رحمه الله ، پسر صاحب معالم به حساب ، صاحب معالم و حیف که این کتاب ناقص است و الا واقعا یک ارزش بسیار بالایی داشت چون مقابله کرده با نسخه ی خود شیخ قدس الله سره ارزشی دارد.

علی ای حال ان شاء الله روشن شد این مقدار مطالبی که هفت هشت سطر نوشته شده چقدر از واقعیت علمی دور است. این راجع به این مطلب، پس آن که الان موجود است نزد ما عن علی بن مهزیار رواه عن ابی جعفر علیه السلام ، این الان نزد ما موجود است. حالا مراد از ابو جعفر کیست با کلمه ی رواه هم باشد، انصافش احتمال اینکه مراد حضرت جواد هم باشد هست نه اینکه نیست همان طور که شهید ثانی احتمال داده است ، احتمال امام باقر هم هست هر دو احتمال هست مشکل ندارد به هر حال ایشان وکیل بوده این از شؤون

وکالت نیست یعنی این حدیثی است که ایشان نقل کرده چون از مکاتبات و توقیعات و اینها نیست. ممکن است از امام جواد نقل کرده ممکن است از امام باقر نقل کرده، خود علی بن مهزیار

چون علی بن مهزیار تصنیفات دارد، نه تصنیفات اصلا بالاتر عرض کردم بعد از اینکه مرحوم حسین بن سعید یعنی چون اصحاب ما ابتداء کتاب‌هایی که می‌نوشتند متفرقه بود بعدها امثال حسین بن سعید طبق این توضیحی که الان قبل از بحث عرض کردم کتاب در مدت‌ها در بین شیعه این دو خط اعتدال و غلو با هم دیگر رقابت می‌کردند یعنی مثلا در خط غلو محمد بن سنان مفصل دارد این در خط غلو. یا سلمه بن خطاب براستانی یا ابراهیم بن اسحاق و الی آخره آن وقت در خط اعتدال حسین بن سعید مثلا یا همین علی بن مهزیار مثلا این‌ها هم در خط اعتدال به حساب یا احمد اشعری مثلا اینها در خط اعتدال.

یعنی آثار ما دو جور بود یکی خط اعتدال و یکی هم، این خط غلو در اینجا عرض کردم آن غلو به معنای و اینها از همان زمان امام صادق کار به تدوین علم گذاشتند آن کار اساسی که مثلا مطمح نظر مرحوم نجاشی است تشخیص میراث خط غلو از غیر غلو، این هم یکی از کارهای اساسی است اصلا خط غلو و کرارا عرض کردیم این دو خط با همدیگر وجود داشتند تا حدود سال‌های ۳۰۰، بعد از سال ۳۰۰ تقریباً این دو خط مضمحل می‌شود به یک خط اعتدال فقط.

یعنی کانما خط اعتدال آثار خوبی که در خط غلو بود اینها را جدا می‌کند می‌آورد در روایت خودش خواهی نخواهی دیگر خط غلو مضمحل می‌شود. دیگر ما بعدها این دو خط را نداریم. حالا این سال سیصد چرا این حادثه اتفاق افتاد، از نظر تاریخی اسماعیلی‌ها در مصر در همین اوان به قدرت رسیدند احتمالا خط غلو رفت مضمحل شد در آنجا، چون غلو، غلو سیاسی بود و آنها هم عملا حکومت تشکیل دادند. احتمالا یکی از جهاتی که اصولا میراث علمی خط غلو مضمحل شد دیگر نیازی به او اینجا نبود بیشتر جذب مصر و قاهره و دولت اسماعیلی شدند، احتمالش این است.

احتمال قوی‌ترش این است که مرحوم کلینی این کار را کرده باشد چون این زمان کلینی هم هست. الان ما در آثار مرحوم کلینی مقداری از آثار خط غلو را داریم ظاهراً ایشان آثار صحیحشان را جدا کرده است. بقیه‌ی آثار هم خود به خود مضمحل شده است. دیگر ما بعد از، دقت فرمودید؟

یکی از حضار: میراث نصیری به الان چاپ شده است در این‌ها نمی‌شود ادامه‌اش را دنبال کرد؟

آیت الله مددی: نصیری‌ها خط غلو خیلی منحرف بودند و آثار علمی‌شان هم خیلی باطل بود نه کم یک مقداری از این خط غلو و آثارش که نسبتاً باز بهتر بود در دولت اسماعیلی‌ها در همین دعائم آمده است. در مثل کتابی که از نصیری‌ها فعلاً داریم الهفت والاضلة یا

الاشباح والاضلة خیلی نا مربوط است، فوق العاده نا مربوط است، آثار دیگری هم که اینها چاپ کردند آن ها باز نا مربوط تر مضافا به اینکه چیز تاریخی هم ندارند کلا، ارزش تاریخی اصلا کلا ندارند. توضیحش در جای دیگر.

به هر حال چون ما بحث هایی که راجع به فهرست و مصادر می کنیم این نکته قابل توجه است که بعد از مرحوم کلینی خوب دقت کنید دیگر دو خط مثلا خط غلو و بله بعدها حدود مثلا هفت قرن بعد یک خطی به نام اخباری گری پیدا شد که هر روایت ضعیف و اینها شبیه مثلا خط، چطور خط غلو روایاتشان ضعیف بود، یک خط دیگر هم پیدا شد به اسم خط اخباری گری و الا به عنوان خط غلو ما دیگر بعد از او نداریم و این دو تا خط یکی می شوند.

یکی از حضار: عجیب است خود کلینی را اهل غلو ندانستند.

آیت الله مددی: چرا ما می دانستیم. به خاطر این مقدار که از آثار خط غلو آورده چرا

علی ای حال توضیح چون این جایی گفته نشده است حالا ما امروز هم اینجا عرضش کردیم این یک نکته ی علمی است که آثار علمی آنها یعنی میراث علمی، چون عرض کردیم یک بحث هایی راجع به غلو جهات مختلف دارد آن که الان بیشتر مطمح نظر ماست میراث علمی آنها و ارزش میراث علمی آنهاست انصافا میراث های علمی شان ضعیف است انصافا چون در این خط نبود خط میراث علمی و دقت نبودند. میراث های علمی خط غلو ضعیف است یک مقدار هم حملات مرحوم نجاشی برای این جهت است درست هم هست ضعیف است آثارشان ضعیف است لکن و ملتزم به قواعد تحدیث هم نبودند خوب اینها مشکل درست می کند و لکن این مطلب را بعدها کلینی جبران کرد آنچه که از آثار خط مثلا روایات کتاب هایی که سهل بن زیاد نقل کرده است، آنهایی که صحیح بود در کافی آورد بقیه هم خود به خود حذف شد.

لذا تقریبا بعد از قرن چهارم از اوائل قرن چهارم به بعد ما دیگر دو تا خط نداریم همان خط اعتدال است و طبیعتا مقدرای هم از خط غلو درش آمده اما این مقداری بوده که صحیح بوده حالا این راجع به این مطلب این که در اینجا مراد از ابی جعفر حضرت جواد حالا با قطع نظر از این جهت و علی بن مهزیار جزو بزرگان خط اعتدال است عرض کردم مخصوصا بعد از اینکه مرحوم حسین بن سعید کتاب به اصطلاح کتب خودش را نوشت ایشان سی کتاب نوشت تقریبا تقسیم ابواب فقه هم روی آن شد تقریبا سی کتاب برای، لذا معروف شد الکتب الثلاثون، کتب الثلاثون همان سی کتاب فقهی بود که حسین بن سعید تالیف کرد و این از بزرگان و خود حسین بن سعید هم از بزرگان خط اعتدال است.

.....

بعدها راجع به مثلاً علی بن مهزیار نوشتند له کتب ثلاثین مثل کتب حسین بن سعید یعنی این کتاب‌ها اینقدر مشهور شد، مثل فرض کنید مثلاً ما الان در فقه ابواب مختلف اما شرایع که چهار بابش کرد و هر باب چهار فصلش کرد و هر فصل هم تقریباً ده کتاب یا دوازده کتاب که چهل و دو چهل و سه کتاب است بیشتر بعد از شرائع روی شرائع رفتند فرض کنید روی نهایی شیخ طوسی نرفتند یا مقنعه‌ی شیخ مفید نرفتند. این یک رسمی است که یک چیزی که اصل می‌شود به او و کتاب شرائع در چهار فصلش عرض کردیم سنی‌ها الی یومنا هذا ندارند و خیلی هم ترتیب قشنگی است ایشان ترتیب را کرده به عبادات به عقود و ایقاعات و احکام ایشان چهار فصل جداگانه به اصطلاح آورده و در هر فصلی هم غالباً ده کتاب به نظرم یکی‌اش دوازده کتاب است، احکام مثل غصب و میراث و اینها مرادش از احکام این است. اینها را برداشته مرتب کرده حتی اهل سنت هم چنین ترتیبی ندارند و بیشترین کتاب‌های فقهی ما فی ما بعد علی ترتیب الشرائع است. روی ترتیب کتاب‌هایی مثل مقنعه و اینها نیست.

در باب حدیث هم اصحاب ما مثل علی بن مهزیار سی کتاب تألیف کردند احتمالاً اصلاً ما الان نمی‌دانیم این حدیث را صالح بن ابی حماد از کتاب علی بن مهزیار نقل کرده یا از او شنیده حتی نمی‌دانیم حدیثش شفاهی است یا کتبی است چون متأسفانه در کتب اربعه صالح عن علی بن مهزیار فقط همین حدیث است، یعنی ما از صالح بن ابی حماد، البته صالح به هر حال محل کلام بوده نه اینکه نبوده و تقریباً شاید بشود گفت که یک مقداری هم تمایلاتی با خط غلو داشته، حالا شرحش باشد.

به هر حال ما از صالح بن ابی حماد ما فقط همین روایت را از علی بن مهزیار داریم.

یکی از حضار: یعنی روایتش شفاهی بوده دیگر؟

آیت الله مددی: احتمالاً، ما یکی از راه‌هایی که می‌گوییم کتاب است وقتی مکرر باشد، وقتی یک سند تکرار شد می‌گوییم کتاب است، اما وقتی یکی بود احتمالاً حدیث است، دقت فرمودید؟ آن وقت عرض کردم کرارا اگر راجع به کتاب و نسخه شناسی باشد کلمه‌ی روایت را به کار می‌بردند ما هم امروز برای همین این اصطلاح را فعلاً اینجا به کار ببریم اما اگر مثلاً حدیث شفاهی باشد کلمه‌ی حدیث را به کار می‌برند، یعنی اصطلاح روایت ما الان مثلاً می‌گوییم پنج تا روایت داریم، روایت در نظر ما با حدیث یکی است، اما در اصطلاح مثل نجاشی نه یکی نیست.

اصلاً در کتاب، یک عبارت مشهوری هست که دیدم بعضی‌ها هم چند تا احتمال دادند خوب احتمالات اوهم است، اخبرنی، شیخ دارد، اخبرنی بجمیع کتبه و روایاته، این اخبرنی بجمیع کتبه و روایاته مراد از کتب تألیفات خود ایشان است، مراد از روایات کتبی که ایشان نقل کرده است، مراد از روایات این حدیثی نیست که الان ما داریم می‌خوانیم، بعضی‌ها خیال کردند، البته نوشتند، یک روزی هم اینجا

بحث تعویض مطرح شد آن آقایانی که تعویض قائل شدند خیال کردند روایت همین روایتی که در کتاب هست آنها چون معنای عبارت را وارد نبودند.

مراد از روایت در اصطلاح آنها کتاب‌هایی است که ایشان، تقریباً شبیه معادل کلمه‌ی چاپ نزد ماست. مثلاً می‌گفتند کتاب فرض کنید مثلاً موسی بن قاسم روایة فلان، این اصول سته عشر اگر نگاه کنید اولش دارد مثلاً، کتاب مثلاً فلان، کتاب علاء روایت هارون مسلم، هارون بن تلعه‌کبری، دقت می‌کنید این روایت یعنی نسخه، نسخه شبیه چاپ، می‌گوید مثلاً چاپ لبنان، چاپ قم، چاپ نجف، در آنجا به آن تعبیر به روایات می‌کردند.

آن وقت می‌گوید اخبرنی بجمع کتبه و روایاته یعنی ایشان اجازه داد به من هم کتاب‌هایی که خودش تالیف کرده است و هم کتاب‌هایی که ایشان نقل کرده است. مثلاً ابن ابی عمیر هم تالیف دارد که مشهورش همان نوادر است شش جلد بوده است و هم اضافی بر او کتاب‌های زیادی را نقل کرده است، کتاب جمیل را نقل کرده، کتاب عبدالله بن بکیر را نقل کرده، کتاب حریر را نقل کرده است، ابن ابی عمیر نه کتاب عمر بن حنظله، عمر بن اذینه را نقل کرده است. کتاب‌های زیادی را هم ایشان نقل می‌کردند این را تعبیر می‌کردند به روایت. حالا در این نکته گفتم مرحوم نجاشی درباره‌ی این صالح نوشته صالح بن ابی حماد کان امره ملبساً یعرف و ینکر، این فقط کلمه‌ی یعرف و ینکر را آورده عرض کردیم آقای خوئی معنا می‌کردند نوشتند این را یعنی یروی شیئا معروفاً ویروی شیئا منکراً این نیست مراد، بلکه این یعرف و ینکر چون مرحوم آقای خوئی مباحث را از دیدگاه رجالی نگاه کردند این یک اصطلاحی بوده که در دیدگاه فهرستی مطرح شده است. ببینید در شرح حال احمد بن هلال نگاه بکنید اگر بیاورید، راجع به احمد بن هلال عبرتائی می‌گویید کان صالح الروایة یعرف منها وینکر، اگر این مطالبی که حالا من می‌خواهم عرض بکنم درست باشد خیلی دقت فوق العاده‌ی مرحوم نجاشی بوده است.

ببینید در آنجا یک منها هم دارد یعرف منها وینکر، اینجا منها ندارد. در صالح بن ابی حماد فقط نوشته یعرف و ینکر این اگر راست باشد این مطالبی که می‌خواهیم عرض بکنیم، معلوم می‌شود مرحوم نجاشی در غایت دقت و متانت و ظرافت مطالب را نوشته است. آن صالح الروایة عرض کردم مراد ایشان این است که خود احمد بن هلال فی نفسه مشکل ندارد ما از ایشان چیزی ضعیفی البته احمد بن هلال جزو خط غلو هست این که مرحوم آقای خوئی هم نقل می‌کند از سعد که ندیدیم کسی از تشیع به نصر برگردد الا مثل احمد، لذا آقای خوئی نوشتند گاهی ایشان از غلات بوده گاهی جزو نواصب بوده است، نسبت به نکته‌ی ایشان معلوم می‌شود که دین نداشته اصلاً که گاهی غلات باشد و گاهی جزو نواصب، ملتفت نشدند عنایت نداشتند.

مشکل احمد بن هلال سر نائب دوم امام زمان است ایشان توقف کرد قبول نکرد این لعنش بیشتر سر این جهت بود، ایشان جزو غلات نبود، جزو غلات سیاسی هست چرا، عرض کردم این چون یک جریانات سیاسی در جامعه بود اینها چون بررسی نکردند این روشن نشده است.

به هر حال احمد بن هلال را خوب دقت کنید مرحوم نجاشی می گوید صالح الروایة لذا مشهور بین علمای ما در رجال ایشان را تضعیف کردند لکن آقای خوئی ایشان را توثیق کردند گفتند این صالح الروایة معلوم می شود که ایشان به تعبیر نجاشی صحیح است روایتش قابل اعتماد است مشکل ندارد بعد نوشتند يعرف منها وینکر یعنی گاهی روایت منکر می آورد گاهی روایت معروف می آورد و این مضربه وثاقت نیست نه عنایت نفرمودند مرحوم شیخ درباره ی ایشان در استبصار بعضی جاها دارد لا يعمل بما یختص بروایته تعبیر شیخ این است، این تعبیر شیخ شبیه تعبیر نجاشی است لکن تعبیر نجاشی دقیق تر است فهرستی تر است .

حالا توضیح مطلب این است که خود احمد بن هلال راوی عده ای از کتب است ، من جمله از کتبی که ایشان نقل می کند کتاب ابن ابی عمیر است. دقت می کنید، نجاشی یک نکته ای را می گوید، می گوید ایشان خودش آدم خوبی است ما از ایشان بدی ندیدیم لکن ایشان از کتاب های ابن ابی عمیر نسخه ای نقل می کند کسی دیگری نقل نمی کند ینکر یعنی مفرد است منفرد است گاهی نسخه ای که از ابن ابی عمیر نقل می کند همان نسخه ای معروف است چون عرض کردیم این نسخ در قرن سوم در قم آمد این را چند دفعه عرض کردم خوب دقت کنید این سیر تاریخی میراث های شیعه، اول میراث ها پراکنده بود این تقریباً از سال های هشتاد تا صد و پنجاه است ، کوفه هم هست مرکز اساسی اش کوفه است، از بعد از صد و پنجاه و تاسیس بغداد این ها یک مقداری دسته بندی و مرتب شد مثل ابن ابی عمیر ، روایات را جمع و جور کردند مرتب کردند اینها شد این از صد و پنجاه تقریباً در بغداد شروع می شود تا به فقه هم منتقل می شود تا حدود سیصد و ده مثلاً .

کار سومی که شد در قم از سال های دویس به بعد اینها را مقابله و نسخه شناسی و بعد سند و از چه راهی به ما رسیده و طرق تحمل و مقابله ی نسخ با همدیگر این منجر شد به فهرست، فهرس اساساً در قم نوشته شد، در کوفه هم داریم اما اساسش در قم است. منجر شد به فهرس. از اواخر قرن سوم منجر شد در آن منطقه ی دور دست ما یعنی منطقه ی ماوراء النهر به اصطلاح آن زمان یا خوارزم که این زمان به آن می گویند ازبکستان، ماوراء آمودریا که سمرقند و کش و این مناطق باشد این علما آن جا رجال را بررسی کردند بحث های رجالی آن جا شد در قرن پنجم هم این بحث های رجالی .

البته در قرن چهارم هم یک تنقیح اساسی تری از روایات چه به لحاظ کتب و چه به لحاظ خود روایت شد که مثل کلینی و صدوق و ابن الولید ، در قرن پنجم هم مجموع اینها جمع شد، که مثل شیخ طوسی هم رجال دارد هم فهرست دارد هم حدیث دارد این ها را در قرن پنجم جمع کردند .

پس دقت بفرمایید این به اصطلاح در مرحله ای که اینها آمدند نسخه سنجی می کنند می بینند که احمد بن هلال مثلا از کتاب ابن ابی عمیر مطلبی را نقل می کند که در بقیه ی نسخ نیست ما یک شرح مفصلی عرض کردیم مثلا نسخ کتاب ابن ابی عمیر که در قم بوده اینها را گفتیم نسخه شناسی کردیم. کتاب احمد بن هلال مثلا جوری است که یک حالا نجاشی می گوید من نمی دانم ، خودش که ظاهرا دروغگو نبود آدم صالحی است خودش که بد نیست، خودش را ما قبول داریم اما آن که عملا می بینیم نسخه ای دارد که دیگران نگفتند. حالا منشاء کجا بوده

یکی از حضار : ولا اعرف له کتاب يوم وليلة

آیت الله مددی : کتاب يوم و ليلة احتمالا گفتند کتاب دعاست ظاهرا کتاب يوم وليلة که از همین زمان تقریبا کم کم قبلش هم به یک مقداری بوده اصطلاحا مثل توضیح المسائل ماست . ما عده ی زیادی از اصحاب کتاب يوم وليلة دارند این يوم وليلة این است کیفیت عمل چه کار بکنیم نماز و روزه و دعا و این مسائل را اینها را اصطلاحا کتاب يوم و ليلة می گفتند دقت فرمودید ؟ روشن شد ؟ شیخ چه می گوید ؟ می گوید ولا يعمل بما يختص بروایته شیخ هم همین ، حالا دیدید ؟ شیخ عبارتش ساده تر است روشن تر است.

یکی از حضار : کان غالیا متهما فی دینه

آیت الله مددی : این غلو سیاسی است ، متهم فی دینش هم البته ایشان یک اتهام غلو عملی هم دارد ، خود احمد بن هلال ، چون ایشان از محمد بن سنان دفاع می کند، می گوید محمد بن سنان به من وضو و نماز را یاد داد غرض این که می گوید وضو و نماز را او نشان داد و دارد که محمد بن سنان این خیلی عجیب است علی ای وارد بحث احمد بن هلال باید چند روز صحبت کنیم چون این خیلی مشکل است امر احمد بن هلال فعلا از محل کار ما خارج است، دقت فرمودید چه می خواهیم بگویم؟

شیخ می گوید لا يعمل بما يختص بروایته این کلمه ی روایت در نزد شیخ را چون این بحث جنبه ی رجالی هم دارد خوب دقت کنید، در میان اهل سنت هم دارند مثلا یک راوی معروف مثل زهری می گوید فلان ینفرد عن ، بقیه از او نقل نکرده فقط این یکی این را هم دارند خوب دقت کردید ؟ اما آنجا رجالی است روشن شد ؟ یعنی این آقا شاگردانی دارد که این شاگردش فقط این حدیث را نقل کرده است . اما عبارت نجاشی فهرستی است این دو تا را با هم خلط نکنید.

یعنی آمده نسخه شناسی کرده می گوید من نمی دانم چرا، ظاهرش که آدم بدی نیست، دقت کردید؟ الان ما خوب مشهور بین علمای ما در هدیه خمس نیست، یک روایت واحده هست که مرحوم محمد بن علی بن محبوب آورده تصادفا بعد از ایشان هم شیخ و دیگران و کلینی هیچ کس نقل نکرده که در هدایا خمس است خوب مشهور هم گفتند این روایت ضعیف السند است و عمل نکردند و فتوا هم ندادند این راوی اولش احمد بن هلال است.

آقای خوئی فرمودند ایشان صالح الروایه است فتوا هم دادند، این فتوای به ثبوت خمس در هدیه از زمان ایشان مشهور است، الان غالب معاصرین ما قائل هستند، خود من قائل نیستم، ملتفت نشدند که این روایت منحصر در کتاب محمد بن علی بن محبوب از احمد بن هلال از ابن ابی عمیر توجه نکردند به، روشن شد؟ نجاشی این ها را دیده بابا ایشان آدم خوب لکن از کتاب ابن ابی عمیر حدیثی نقل کرده کسی دیگر، خوب کتاب ابن ابی عمیر چندین نسخه در قم داشته، خیلی هم جلیل القدر، نسخ فراوان، بزرگانی مثل احمد اشعری مثلاً، مثل فرض کنید نسخه ی یعقوب بن یزید، نسخه ی فرض کنید ابراهیم بن هاشم، دیگر نمی خواهد اسم ببرم، نسخ متعدد این کتاب در قم داشت، در بقیه ی نسخ نیست. اینها خیال کردند معنای يعرف

پس دقت کنید صالح الروایه یعنی نسخی را که نقل می کند مرد صالحی است يعرف منها ضمیر منها را به روایت بزنید این خیال نکنید خطای مطبعی است در این صالح بن ابی حماد نوشته يعرف و یکر منها ندارد. اگر این باشد خیلی دقیق است معلوم می شود نجاشی فوق العاده دقیق است. آن جا گفت صالح الروایه دقت کنید يعرف منها یعنی از آن روایت نسخه ای که نقل می کند بعضی نسخش معروف است بعضی نسخش نه خودش منفرد است کسی دیگر نقل نکرده است. مثال خارجی هم خدمتان عرض کردیم.

یکی از حضار: این که منها ندارد چطور معنا می شود.

آیت الله مددی: این احتمالاً به حدیث بخورد. دیگر وقت تمام شد فردا ان شاء الله دیگر گفتیم مقدمه را که می خواستیم برسیم نشد، چون این مطالب و گفتنی ها را در بحث مشتق دیگر حالا خارج شدیم گفتیم یک کمی توضیح بدهیم شاید به این زودی ها...

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين